



تاریخ: 02/24/2016

نوشته: احمد فواد ارسلا

ماستری در مطالعات تحلیل استخباراتی
 ماستری در مطالعات امنیت ملی/منطقه ای
 تمرکز در آسیای جنوبی/مرکزی/خلیج عرب/فارس

ادعای نادرست سید قاسم رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی وی مبنی بر حل یک موضوع حساس بین افغانستان و امریکا در سال 1957

این یک اصل قبول شده بین المللی و تاریخی است که کتاب خاطرات نویسی اشخاص سیاسی معمولاً برای برانث دادن نویسنده خاطرات و توضیح مسائل از نظر نویسنده میباشد. یک تعداد نویسنده ها خاطرات نویسی را منحیث یک وسیله سیاسی کار های آینده استعمال مینمایند و بعضی دیگر خاطرات سیاسی را برای انتقام گیری بر ضد اشخاص و تشکیلات سیاسی مورد استفاده قرار میدهند، و یک تعداد دیگر برای بزرگ جلوه دادن خود از نبودن مدارک و اشخاص حاضر در واقعه استفاده کرده خاطره میسازند. به صورت مثال وقتی وزیر دفاع سابق امریکا دانالد رمسفیلد Donald Rumsfeld کتاب خاطرات خود بنام معلوم و نامعلوم Known and Unknowns را در سال 2011 منتشر کرد، یکی از ناقدان کتاب وی در مورد کتابش چنین نوشته است: " از نظر تعریف موضوع خاطرات نویسی عبارت از نوشتن داستان زنده گی اشخاص است به طریقی که آنها داستان را به یاد دارند. بناءً نوشتن این دوباره گفتن داستان هم میتواند ملایم باشد، هم پر از قهر و غضب، هم بروقاع روشنی خواهد انداخت و هم وقایعی را پنهان خواهد کرد. دانالد رمسفیلد در کتاب خاطرات خود معلوم و نامعلوم تمام این ها را انتخاب کرده است و کتاب را با تمام قوت و توانائی به یک وسیله بزرگ در دفاع خدمت خود در وظایف دولتی مبدل کرده است."

http://www.theroot.com/articles/culture/2011/02/gwen_ifill_on_rumsfelds_known_and_unknown_its_a_revenge_memoir.html

همچنان خبرنگار مشهور اخبار واشنگتن پوست، باب ودوارد Bob Woodward کتاب رمسفیلد را یک افتضاح خوانده است و نوشته است: " کتاب خاطرات رمسفیلد یک کوشش عظیمی است برای پاک کاری به نفع خودش، یک کوشش وقیحانه برای ملامت سازی دیگران، به شمول رئیس جمهور بوش به عوض خودش، کتابی که در آن تاریخ را تحریف کرده است"

http://voices.washingtonpost.com/political-bookworm/2011/03/woodward_calls_rumsfelds_memoir.html

مرحوم سید قاسم رشتیا که از مشاورین عمده اعلیحضرت ظاهرشاه در جریان سلطنت و بعد از آن بود، از مهره های اساسی قانون اساسی 1964 محسوب میشد، مهره نمره دوی حکومت مرحوم داکتر یوسف خان محسوب شده و همچنان از جمله مخالفین سرسخت شهید داود خان و شهید میوندوال شناخته میشد. مرحوم رشتیا در سال های زنده گی در خارج از افغانستان کتابی به نام خاطرات سیاسی را با اهتمام محترم محمد قوی کوشان در سال 1992 نوشت که مورد مباحث زیادی در مطبوعات افغانستان قرار گرفته است. یکی از جنبه های کتاب خاطرات رشتیا که تا حال مورد تحلیل و مباحثه قرار نگرفته است صفحات 121، 122 و 123 کتاب است که در آن رشتیا ادعا میکند که وی با درایت خودش یک مشکل حساس سیاسی دولت افغانستان با امریکا را در سال 1957 میلادی حل کرده است. در این مقاله این ادعای مرحوم رشتیا هم از نظر مدارک بدست آمده در مورد موضوع، هم از نظر موقعیت سیاسی خود وی در زمان حکومت صدر اعظم محمد داود خان، هم از نظر مقامات دیگر دخیل در این موضوع (مرحوم پژواک- شهید داود خان و سردار نعیم خان)، و هم از نظر این که اصل موضوع چه بوده است تحلیل میگردد.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

موضوع مورد بحث ما ادعای مرحوم رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی وی است در مورد سفر هیئت امریکائی به کابل به ریاست کانگرسمن ریچاردز در اپریل سال 1957 است که ایشان در مورد در کتاب خود چنین نوشته اند:

موضوع چترحمایتی امریکا:

بارویکارآمدن (آیزنهاور دکتیرین) بعد از اینکه سیاست (جان فاستردالس) وزیر خارجه امریکاجهت تشکیل پکت بغدادویکت جنوب شرق آسیا برای حلقه کردن اتحاد شوروی و چین روی کار آمد، یک پیشنهاد به افغانستان هم داده شد که در آن ذکر شده بود: «ممالکی که خود را در خطر کمونیسم احساس میکنند، میتوانند از امریکادرخواست حمایت نمایند، امریکاحاضراست چترحمایتی خود را بالای سر آنها قرار دهد»

السته این پیشنهاد برای ممالکی که خود شان داخل پکت بغداد و جنوب شرق آسیا بودند کدام

۱۲۱

ضرورتی نداشت، هدف آن مخصوصاً متوجه ممالک بیطرف و غیرمنسلک این منطقه بود، اما جواب دادن به این پیشنهاد بسیار مشکل و دارای باریکی های زیاد بود. اگر پیشنهاد فوق قبول میشد معنی آنرا داشت که به درجه اول اتحاد شوروی و بعد چین را ملتفت میساخت که مانسبت به آنها مشتبه بوده و خوف و اندیشه داریم، و اگر آنرا رد میکردیم معنی آنرا می داد که ما اصلاً به چترحمایتی ضرورت نداریم، یعنی از طرف همسایگان بزرگ کمونیست خود هیچ گونه خطری را احساس نمی نمائیم، که این بذات خود معنی تسلیم بلا شرط به همسایگان مذکور سپردن کشور را به مرحمت آنها افاده میکرد.

پیشنهاد توسط یک دیپلمات کهنه کار امریکایی بنام «جیمز ریچاردز James Richards» به حکومت افغانستان سپرده شد، و روی این موضوع مجلس وزرا دائر گردید. مباحثات طول کشید و اکثریت به این نظر بودند که این پیشنهاد رد گردد، من در این مباحثات زیاد ترسهم گرفتم و طرفدار آن بودم که بطور قطع رد کردن این پیشنهاد کار سبب نیست زیرا اگر عملاً کدام تاثیر نداشته باشد اثرات روحی آن زیاد خواهد بود و چنان وانمود می شود که ما در برابر مخالف قرار داریم و آینده روابط ما با بلاک غرب کلاً قطع خواهد شد و یک حالت غیر مطمئن را روی کار خواهد آورد. از طرف مباحثات معلوم میشد که سردار محمد نعیم خان که وزیر خارجه و شخص مسئول بودند طرفدار رد شدن این پیشنهاد بودند و عده زیاد و زرا هم نظریه شان را تایید میکردند، برخلاف همیشه، این بار من مخالف نظریه شان قرار گرفتم. چون ماه رمضان بود و مجلس طول کشید، قرار شد همه برای افطار رخصت شوند و شب این مجلس دوباره در منزل سردار محمد داود خان دائر گردید. در مجلس دوم من هر دو جنبه این موضوع را به وضاحت شرح دادم. سردار محمد نعیم خان گفتند خوب است خود شما برای این موضوع یک فرمول پیدا کنید. عرض کردم اشکالی ندارد ما برای آنها جواب می گوئیم که کلمه «کمونیستی» را ازین پیشنهاد حذف نمایند زیرا ما عاجلاً تا از طرف اتحاد شوروی کدام خطری را احساس نمی کنیم و اگر کدام خطری متوجه ما باشد از طرف پاکستان خواهد بود که متحد خود شان است. اگر آنها این کلمه را حذف کنند حاضریم تا از سر نهادن استقبالی نماییم. سردار محمد نعیم خان تبسم کرده گفتند شما به گمانم دکتیرین آیزنهاور را خوانده این که در آن ذکر شده هیچ تبدیل و تغییر در آن امکان پذیر نیست و بیحیث نمایندنده مخصوص رئیس جمهور امریکا آنرا برای توضیح و شنیدن دلایل طرف مقابل با خود آورده است. گفتم عفو می خواهم من این را میدانستم اما با وجود آن یقین دارم که حکومت امریکا چنین پیشنهادی را که در آن هیچ گنجایش تبدیل و تغییر نباشد بالای چندین مملکت مختلف که هر کدام آن از خود مشکلات، شرایط و موقف های خاصی دارند تحمیل نخواهد کرد. با وجود آنهم عوض اینکه به آقای (ریچاردز) جواب ردهیم اگر باین شکل ارائه شود یک جواب نرم تر بوده و شکل یک پیشنهاد متقابل را خواهد داشت که در آن صورت روابط ما با غرب قطع نشده و راه مفاهمه باز خواهد ماند. در تمام دوران مباحثات سردار محمد داود خان گوش میکردند و حرفی نمی زدند، وقتی گفتار من تمام شد، سردار محمد داود خان داخل مباحثه شده گفتند: «من طرفدار نظریه آقای رشتیا میباشم» و بعد از یک مباحثه کوتاه همه به این فیصله

۱۲۲

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

رسیدند که به وزیر خارجه صلاحیت داده شود تا همین پیشنهاد متقابل را به نماینده رئیس جمهور امریکا بسپارد .
 اگر قبول شد برای مایک موفقیت بزرگ است و اگر نشد باز هم در ریکارد وزارت خارجه باقی خواهد ماند .
 سردار محمد نعیم خان بزرگواری کرده این نظریه را قبول کردند. اتفاقاً (آقای ریچاردز) این پیشنهاد را با خود
 برده و مورد قبول حکومت امریکا قرار گرفت . خوشبختانه در آن موقع نه کدام واقعه رخ داد و نه ما محتاج به
 چتر حمایت امریکا شدیم .

دیده میشود که شاغلی رشتیا در مورد این موضوع دکتورین آیزنهاور در کتاب خود چند ادعا میکند:

1. امریکا به افغانستان پیشنهاد کرد که حمایتش را در قبال تجاوز کمونیزم قبول کند.
2. در این مورد مجلس وزرا دایر شده بود.
3. سردار نعیم خان نظریه رد پیشنهاد را داشت.
4. رشتیا یگانه شخصی بوده است که به اصطلاح خودش باریکی موضوع را درک کرده است.
5. رشتیا در این مجلس وزرا آنقدر نقش داشته است که تمام موضوع را به همه تشریح کرده است.
6. سردار داود خان نظر رشتیا را قبول کرده است.
7. رشتیا فرمول حل مسئله را یافته است که با حذف کلمه کمونیستی پیشنهاد متقابل داده شود.
8. ریچاردز پیشنهاد رشتیا را به امریکا برد و مورد قبول امریکا قرار گرفت.

برای روشنی انداختن بیشتر در مورد این موضوع به راپور رسمی سفر مذکور که از طرف یکی از معاونین وزارت خارجه امریکا بنام رونتري Rountree برای وزیر خارجه امریکا به تاریخ 4 اپریل 1957 نوشته شده است نظر می اندازیم. رونتري نوشته است که کانگرسمن ریچاردز بسیار با احتیاط دوکتورین آیزنهاور را برای داود خان تشریح کرد و اظهار داشت که ممالک شرق میانه باید بدانند که اگر مورد حمله قرار گرفتند تنها نیستند و مطمئن باشند که امریکا نه آرزوی قرارگاه ها و نه مداخله در خاک آنها را دارد. رونتري Rountree ادامه داده است که جوابیه افغان ها هم خوب بود. "داود بر بی طرف، صلح و استقلال طلبی افغانستان تاکید کرده اظهار داشته است که کمونیزم با کلچر افغانستان مطابقت ندارد." رونتري Rountree در راپور خود به وزیر خارجه امریکا نوشته است که: "کانگرسمن ریچاردز در دیدار های خود از دیگر ممالک شرق میانه یک چال قمار گونه ای را بازی می کرد که برایش موفقیت آمیز بود و آن هم این بود که این ممالک را به پره می گرفت و از آن ها میخواست که تعهد خود را در قبال وعده کمک های امریکا در مورد دوکتورین آیزنهاور برایش اظهار نمایند اما وی با گرفتن یک تصمیم عاقلانه این چال را در افغانستان بازی نکرد." به این معنی که وی از افغانستان در این مورد تعهدی نخواست.

<https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1955-57v12/d216>

دلیل این که چرا کانگرسمن ریچاردز از افغانستان تعهدی نخواست در این بود که دولت امریکا، سفارت امریکا و هیئت کانگرسمن ریچاردز هیچ پلان آمدن به افغانستان را نداشتند و دعوت دولت افغانستان از هیئت مذکور سفارت امریکا، وزارت خارجه امریکا و هیئت تبلیغ دکتورین آیزنهاور به ریاست کانگرسمن ریچاردز را غافلگیر کرده بود. برای روشن شدن بهتر این مطلب به توضیحات نفر دوم سفارت امریکا در افغانستان در همان وقت یک نظر می اندازیم.

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

سفیر متقاعد آرمین اچ مایر AMBASSADOR ARMIN H. MEYER در جریان یک مصاحبه بعد از توضیحات در مورد کارش در لبنان و دیگر مناطق، تشریح میکند که در بهار سال 1955 به افغانستان فرستاده شد و در افغانستان رابطه بسیار خوب همکاری با معاون وزارت خارجه محمد هاشم میوندوال پیدا کرد " و از طریق وی با سردار نعیم وزیر خارجه که برادر صدراعظم داود خان بود و متمایل به غرب بود ارتباط خوب پیدا کرد، و در همان شروع مصاحبه گفته است که " برادر وی سردار داود مفکوره ای بی طرفی داشت. " سفیر متقاعد آرمین اچ مایر توضیح داده است که وی روابط بسیار خوب و دوستانه با سردار نعیم، هاشم میوندوال و عبدالرحمان پژواک برقرار کرده بود. وی در این مصاحبه گفته است که روابط دوستانه ای وی با میوندوال و پژواک برقرار کرده بود و گفته است که میوندوال و پژواک با وی در روزهای جمعه قطعه بازی میکردند. او تشریح کرده است که وی با پژواک و میوندوال قطعه بازی که بنام بریچ نامیده میشود و چیزی شبیه قطعه بازی تیکه افغانستان است را بازی میکردند. سفیر متقاعد آرمین اچ مایر موضوع کانگرسمن ریچاردز و دوکتورین آیزنهاور را چنین تشریح میکند:

"یک نکته جالب در این است که وقتی آیزنهاور رئیس جمهور امریکا شد پلان ستراتیژی را شروع کرد که بنام دوکتورین آیزنهاور Eisenhower Doctrine شناخته میشود. آیزنهاور از ولسی جرگه و مشرانو جرگه امریکا رأی تصویب دوکتورین خود را بدست آورد و یک عضو ولسی جرگه امریکا را بنام کانگرسمن جیمز ریچاردز Congressman James Richards را در رأس یک هیئت به شرق میانه فرستاد تا معلومات بدست بیاورد که آیا ممالک شرق میانه می خواهند که تحت حمایت دوکتورین آیزنهاور قرار بگیرند و یا نه. یک تعریف ساده دوکتورین آیزنهاور این است که هر مملکت شامل این دوکتورین مورد تجاوز کمونیزم بین المللی قرار بگیرند این ممالک توسط امریکا حمایت و محافظت و دفاع خواهد شد. موضوع جالب در این است که اکثریت امریکائی ها از آن بی خبر هستند در اینست که دولت افغانستان هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز را به افغانستان دعوت کردند. بدون شک این دعوت در اثر کوشش سردار نعیم بوده است که در این وقت وزیر خارجه بود و قبلاً سفیر افغانستان در امریکا وظیفه اجرا کرده بود. در مقایسه با برادرش صدراعظم سردار داود که جداً و مصرانه کوشش داشت بیطرفی افغانستان حفظ شود، سردار نعیم متمایل به غرب بود.

در هر صورت هیئت کانگرسمن جیمز ریچاردز در وقتی به کابل آمد که من در کابل وظیفه اجرا میکردم. قبل از اینکه برای مذاکره با صدراعظم سردار داود برویم یک مجلس در سفارت دایر کردیم. در این مجلس کانگرسمن جیمز ریچاردز و مشاوران وی از وزارت خارجه امریکا بیل بردت Bill Burdett، جک جرگنسن Jack Jergensen، سفیر امریکا در کابل شلدن ملز Sheldon Mills و مشاورین سفارت شرکت داشتند. نمایندگان وزارت خارجه در این مجلس چنین گفتند: ببینید هیچ امکان ندارد که ما پرستیژ امریکا را در تعهد دفاع و حمایت از افغانستان خراب کنیم، مخصوصاً که ما زیاد تر از توان خود به دفاع ایران تعهد کرده ایم، ما نمیتوانیم به افغان ها بگوئیم که اگر روسها و یا کمونیزم بین المللی به آنها حمله کردند ما از آنها دفاع خواهیم کرد. کانگرسمن جیمز ریچاردز با طرز خاص صحبت ولایت کرولینای جنوبی South Carolina اش گفت اگر من میدانستم که ما با دوکتورین آیزنهاور از افغانستان دفاع کرده نمی توانیم من هیچ به اینجا نمی آمدم. در هر صورت ما به دیدن صدراعظم سردار داود رفتیم و او هم که آدم پخته و مجرب بود هیچ نوع تعهدی را متقبل نمیشد، بناءً مباحث آن مجلس جالب بود. در اخیر ما مشترکاً یک اعلامیه را تهیه کردیم که من و جناب پژواک یکی از مامورین بلند رتبه وزارت خارجه افغانستان آنرا نوشتیم. جناب پژواک یک شخص فعال و پر انرژی بود و زیاد تر همفکر سردار داود بود در مقایسه با سردار نعیم. جناب پژواک مصرانه تاکید میکرد که حتماً باید لغت بیطرفی در این اعلامیه تذکر داده شود و من در این مورد خوشحال نبودم که لغت بیطرفی در اعلامیه داخل شود. البته در آخر شاید همان اعلامیه مناسب بوده باشد چونکه وقتی هیئت دوکتورین آیزنهاور از افغانستان رفت هیچکس نه فهمید که آیا افغانستان تعهدی را منقبَل شده و آیا امریکا تعهدی را منقبَل شده است. بعضی وقت ها در دیپلماسی جواب ها گنگ و مبهم گذاشته شود و ما در این مورد موضوع را مبهم گذاشتیم، اما موضوع جالب در این بود که افغان ها میخواستند در دوکتورین آیزنهاور شامل باشند اما بصورت غیر مستقیم."

<http://adst.org/wp-content/uploads/2012/09/Meyer-Armin-H..pdf>

از طرف دیگر، سفیر امریکا در افغانستان شیلدون میلز در یک راپور رسمی به وزارت خارجه امریکا که به تاریخ 2 اپریل سال 1957 در مورد از زبان کانگرسمن ریچاردز چنین نوشته است:

د پانیو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

"من به یک نتیجه گیری رسیده بودم، خاصاً با در نظر داشت انعکاس و برداشت متعاقب از سفر ما به افغانستان، که اگر آنها مرا مجبور به یک جواب قاطعانه بسازند، من هم به صورت نسبی به آنها خواهم گفتم که افغانستان در پیشنهاد برای شرق میانه شامل است. خوشبختانه افغان ها رسماً این سوال را مطرح نکردند. صدراعظم داود به صورت شخصی و غیر رسمی سند متذکره را استقبال کرد اما در اظهارات رسمی صرفاً اصول حمایت از استقلال و حاکمیت ملی ممالک را مورد استقبال قرار داد. وی تقریباً با صراحت کامل کوشش کرد تا تعریف دوکتورین ایزنهاور بر افغانستان اطلاق نکرده. البته در صحبت های خصوصی با مقامات افغان، خاصاً سردار نعیم، افغانها توضیحات مشخصتری از ما میخواستند. ما به این موفق شدیم که از بیانیه های مشخص خودداری کنیم. البته به گمان اغلب بعد از رفتن هیئت از افغانستان، سفارت امریکا مورد فشار قرار خواهد گرفت و وزارت خارجه باید برای سفارت هدایاتی صادر کند."

<https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1955-57v08/d128>

اگر به مشاهدات فوق دقت شود، موقف رشتیا و روابطش را در آن موقع با سردار داود خان و سردار نعیم خان در نظر بگیریم و موجودیت دیپلمات های ورزیده افغان مثل مرحوم عبدالرحمان پژواک منحصی شخص فعال و موظف در این مذاکرات در نظر بگیریم دیده میشود که ادعای مرحوم رشتیا از بنیاد نادرست است.

رشتیا ادعا کرده است که افغانستان با سفر هیئت دوکتورین ترومن غافلگیر شده بود و وی توانست راه چاره پیدا کند، در حالیکه اسناد و شواهد نشان میدهد که این افغانستان بوده است که از هیئت دعوت کرده بود که به افغانستان بیاید و در حقیقت افغانستان امریکائی های را که با در نظر داشت علایق و ارتباطات شان با پاکستان و ایران و با در نظر داشت موقعیت خاص جغرافیائی افغانستان نه علاقه و نه قصد شامل ساختن افغانستان در چتر حمایتی خود داشتند و با این دعوت افغانستان آنها غافلگیر شده بودند و دیده میشود که میخواستند به یک طریقی خود را از این جنجال خلاص کنند. این ادعا شده میتواند که سردار داود خان و سردار نعیم خان و دیگر مقامات افغانستان میخواستند از این موقعیت استفاده کرده هم کمک های از امریکا بدست بیاورند و هم شوروی را مجبور به کمک های زیاد تر بسازند و هم برای شوروی خطراتی صادر نمایند. شاید این سیاست و سنجش دولت آن وقت افغانستان درست و یا غلط بوده باشد اما به هیچ صورت آن نیست که رشتیا ادعا کرده که دولت افغانستان بخاطر این سفر در جنجال شده بود و بلاخره درایت رشتیا این مشکل را حل کرد.

سوال منطقی در این است که آیا رشتیا از مشاورین نزدیک سردار داود خان و سردار نعیم خان محسوب میشد؟ آیا رشتیا کدام مسئولیت در وزارت خارجه داشت؟ آیا وی در آن مقطع مشخص تاریخ کدام سابقه دیپلماتیک یا سیاست خارجی داشت؟ که جواب همه ای این سوال های منطقی منفی است. در حالیکه شخص امریکائی مسئول مذاکرات و نوشتن قطعنامه به صراحت میگوید وی شخصاً با پژواک که دیپلمات مجرب و اعتباری و نزدیک به سردار داود خان بود نشست و بعد از چانه زدن و کوشش زیاد قطعنامه مذکور نوشته شد که به وضاحت نشان میدهد که حکایت مجلس وزرا و منزل سردار داود خان رشتیا یک حکایت نادرست و ساخته شده بوده است که برای بزرگ جلوه دادن رشتیا در کتابش نوشته شده است.

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ